

محمود مهدوی دامغانی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و خاندان نبوت در آثار سنایی

مقدمه :

در میان شاعران بزرگ ایران عموماً و خراسانیان خصوصاً کسانی که شیعه و سرسپرده مخلص امام بزرگوار حضرت علی بن ابیطالب و فرزندان باک نهاد آن بزرگ بوده اند اندک نیستند .

اگر مدایح بزرگان ادب فارسی از خاندان نبوت از قرن سوم هجری تا زمان حاضر استخراج گردد و دو اوین شاعران و برخی آثار منشور برگزیده را از این جهت بررسی کنیم ثابت خواهد شد که پیوند روحی ایرانیان که گاه در لباس شعر و گاه در جامه نثر نسبت به خاندان گرامی نبوت جلوه گر شده است سهم عمده‌ی از ادب فارسی را دربر گرفته است . در قرن پنجم و ششم هجری که دوره کمال شعر خراسان و سبک خراسانی است چند شاعر آزاده پرمنش که دلباخته سیم وزر فرمانروایان و شیفته دریافت پول و از نقره دیگدان زدن نبودند عقیده خود را باشجاعت و صراحت درباره امیر- المؤمنین علی بن ابیطالب و فرزندان گرامیش علیهم السلام بیان داشته اند . برخی از این شاعران در راه اظهار صریح نظر خود خسارت سنگین دیده و

تاوان گران پرداخته‌اند. دشمنان فردوسی موضوع تشیع او را بهانه قرار دادند و محمود غزنوی را نسبت به او خشمگین ساختند تا جایی که صله او آن چنان که معهود بود پرداخت نشد و با آن که شاعر آزاده خراسانی بدان درجه از نیاز رسید که می‌گفت «مصیبت بود پیری و نیستی» در عین حال نه تنها از عقیده راستین خود هیچگونه انصرافی حاصل نکرد بلکه چنین می‌گفت:

منم بنده اهل بیت نبی سرافکنده برخاک پای وصی
بدان گیتی‌ام نیز خواهشگراست که بایء تیزاست و بامنبراست

ص ۲۱۷ ج ۵ شاهنامه چاپ ژول مول

ناصر خسرو هم که از آیین حنفی دست برداشته و به اسماعیلیان گرویده بود هنگامی که در دره یمگان در تبعید بسر می‌برد و به او پیشنهاد می‌کردند که اگر از عقیده خود دست بردارد برای او در مجلس امیر خراسان مقام و منزلت خاص در نظر گرفته می‌شود چنین می‌گوید:

کسی ریزم آبروی چو تو بیخورد بر طمع آن که توبره پر نان کنم
ای بد نصیحتی که تو کردی مرا تا چون فلان خسیس و چو بهمان کنم

ص ۳۰۵ دیوان چاپ مرحوم تقوی

ضمن همین قصیده خطاب به چابلوسان و دنیاپرستان دستگاه غزنوی و سلجوقی با قدرت و شدت چنین بیان می‌دارد:

زی اهل بیت احمد مرسل شوم تن را رهی و بنده ایشان کنم
جان را زهر مدحت آل رسول که رودکی و گاهی حسان کنم
زندان مؤمن است جهان دون زان من همی قرار به یمگان کنم

همین شاعر گرامی در قصیده‌یی که آن را مردف به ردیف «محمد» (ص) ساخته و از قصاید شیوای دیوانش شمرده می‌شود ضمن عرض ادب به پیشگاه حضرت ختمی مرتبت چنین می‌سراید.

نیابد مگر کز بنین محمد	نبینی که امت همی گوهر دین
که او بود درخور قرین محمد	محمد بدان داد گنج و دفینش
نبودی مگر حورعین محمد	قرین محمد که بود آن که جفتش
حسین و حسن شین و سین محمد	ازین حورعین و قرین گشت پیدا
بدو جهان گل ویاسمین محمد	حسین و حسن را شناسم حقیقت
برین هر دو ان نازنین محمد	نیارم گزیدن همی مرکسی را

ص ۱۰۳ دیوان

اما سنائی درین راه ستاره درخشنده تریست بویژه که یکی از قصاید شیوا و گیرا و قدیمی فارسی در مدح امام هشتم علیه السلام ساخته و پرداخته آن عزیز است. این قصیده که خواننده گرامی در صفحات آینده آن را ملاحظه خواهند نمود قابل شرح و توضیح است و این بنده هم درخور فهم خود تلاش نموده است تا موارد تأثیر اخبار و احادیث را در آن قصیده روشن سازد که شاید پاره‌یی از مشکلات آن روشن گردد و همین قصیده سبب آمدن آثار سنائی را از لحاظ محتوای آنها به ذکر خاندان نبوت بررسی کنم و چه دریای پرگهری است که مایه اصلی بسیاری از مدایح و مناقب در قرنهای بعد شمرده می‌شود. اگرچه منبع اصلی همه مناقب، قرآن و احادیث است و خوشا بحال کسانی که بتوانند از این دو منبع پر فیض استفاده ببرند. و سنائی را در این مورد بهره‌وافی فراهم بوده است. و چون توجه بیشتر بر همان مدحیه حضرت رضا علیه السلام است در موارد دیگر باختصار گرایدم. آرزو مندم این کار بسیار خردمقبول پیشگاه مقدس حضرتش که سلیمان راستین وادی حقیقت است واقع گردد که «ران ملخی نزد سلیمان بردن» خواهد بود.

حکیم سنائی در چند سطر

شاعر نامی و عارف گرانمایه ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی در یکی از

سالهای دهه ششم یا هفتم قرن پنجم در شهر غزنین زاده شد و در سال ۵۳۵ یا ۵۴۵ درگذشت^۱ اهمیت او تا بدان درجه است که نه تنها سبک و شیوه تازه‌ی در ادب فارسی گشود که گروه زیادی از او پیروی نمودند بلکه مورد احترام عمیق بزرگان مکتب عرفان فارسی قرار گرفته است. دوششاه سمرقندی در تذکره خود این بیت را از قول موالوی نقل می‌کند که نشان‌دهنده اهمیت سنایی در نظر اوست:

عطار روح بود و سنایی دو چشم آن ما از پی سنایی و عطار آمدیم
زیادی آثار آموزنده او دلیل بر فراوانی کار و همت سرشار اوست. خوشبختانه سنایی از شاعرانی است که آثارش از تپاول روزگار محفوظ مانده است و بدون تردید یکی از عوامل آن کثرت شیوع و توجه زیاد اهل فضل به آنها بوده است. بدون تردید او را باید از ستارگان درخشان ادب و فرهنگ ایرانی و اسلامی شمرد و بحق سرخیل سپاه شاعران عارف فارسی زبان است. اگرچه درباره مذهب او نویسندگان آراء گوناگون را بر شمرده و اظهار نظر صریح ننموده‌اند ولی این بنده به مواردی برخورد است که او برای ائمه شیعه قائل به عصمت انبیاء او و العزم است آیا غیر شیعی فی‌المثل برای امام هشتم ادعای عصمت می‌نماید؟ بهتر است قضاوت در این باره پس از مطالعه نراوش‌های فکری او درباره اهل بیت به خوانندگان گرامی واگذار گردد.

حرم مطهر رضوی در قرن چهارم و پنجم

باتوجه به این که بحث در این باره خارج از این مقاله است در کمال اختصار

۱- برای اطلاع از مقام ادبی و زندگانی سنایی مراجعه فرمایید به مقدمات فاضلانه دیوان

او در چاپهای استادان محترم آقایان مدرس رضوی و مظاهر مصفا و سخن و سخنوران استاد فقید

فروزانفر.

و ایجاز برای روشن شدن ذهن برخی از خوانندگان گرامی عرض می‌کند که آستان قدس رضوی از همان قرن سوم هجری مورد توجه کامل شیعیان و بویژه خراسانیان بوده است. شیعیان و ارادتمندان از راههای دور برای کسب فیض و زیارت بآن درگاه روی می‌آوردند. صاحب بن عباد و زیرادیب و دانشمند بعنوان عرض ادب و درود و ستایش امام دو قصیده شیوا به زبان عربی سروده است که در صفحات ۵ تا ۷ کتاب عیون اخبار الرضا نوشته شیخ اجل صدوق رحمه الله تعالی درج شده است و می‌دانیم که شیخ در گذشته بسال ۳۸۱ است که اکنون بیش از هزار سال از وفات او می‌گذرد. چگونگی توجه امرایی چون رکن الدوله دیلمی و امیر ابو منصور بن عبدالرزاق و توجه مردم گرفتار به آستان مقدس رضوی از صفحه ۲۷۸ تا ۲۸۸ همان کتاب ارزشمند (ج ۲ چاپ دارالعلم قم ۱۳۷۷ ق) آمده است که باید بدانجام راجعه نمود. نباید تصور کرد که فقط امرای شیعی به آبادی حرم مطهر رضوی توجه داشته‌اند بلکه سلسله‌های غزنوی و سلجوقی نیز در کمال خضوع و فروتنی نسبت به آبادی و معمور بودن آستان مقدس رضوی کوشیده‌اند. در این باره مناسب است به موضوعی که در کامل‌التواریخ ابن اثیر «ص ۱۰۱ ج ۹ چاپ بیروت» آمده است اشاره شود که از جمله کارهای خیر محمود غزنوی تجدید ساختمان حرم مطهر و رفع مزاحمت از زائران آن حضرت بوده است. در نتیجه توجه محمود گروه زیادی از سران سپاه و درباریان او هم نسبت به گسترش ساختمان و وقف اوقافی بر مزار آن حضرت اقدام نمودند که به مواردی از آن در تاریخ بیهقی اشاره شده است. بنابراین در دوره سنایی آستان قدس رضوی معمور و مورد توجه کامل مشتاقان بوده است.

اینک نخست به برخی از سروده‌های او درباره پیشوایان دیگر نگاهی می‌کنیم و سپس قصیده او را درباره حضرت رضا علیه السلام مطالعه خواهیم نمود.

۱- حضرت علی علیه السلام

دردیوان سنایی و در حدیقة الحقیقة و در مثنویها از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با اسامی مختلف و القاب گوناگون در کمال حرمت و تبحر یاد شده است. بیرون آوردن همه موارد سخن را بدر از می کشاند ولی چون یکی از هدفها در این مقاله ارائه مواردی است که دلالت روشن بر تشیع سنایی داشته باشد بچندیت که این منظور را بطور وضوح تأیید می نماید اشاره می شود. سلطان سنجر سلجوقی که از طرف اسماعیلیان بمرگ تهدید شده است ضمن نامه یی از سنایی درباره مذهب او و آیین درست اسلامی سؤال می کند پاسخ سنایی را اگر بدیده انصاف بنگریم در تشیع او هیچ تردیدی باقی نمی ماند آن هم تشیعی آمیخته باشجاعت و بی باکی.

کار عاقل نیست در دل مهر دلبر داشتن
جان نگین مهر مهر شاخ بی بر داشتن
احمد مرسل نشسته کی روادارد خرد
دل اسیر سیرت بوجهل کافر داشتن
ای بدریای ضلالت در گرفتار آمده
زین برادر یگ سخن بایست باور داشتن
بحر پر کشتی است لیکن جمله در گرداب خوف
بی سفینه نوح نتوان چشم معبر داشتن
گرنجات دین و دل خواهی همی تا چند ازین
خویشتن چون دایره بی پا و بی سر داشتن
من سلامت خانه نوح نبی بنمایمت
تا توانی خویشتن را ایمن از شر داشتن

شومدینه علم را درجوی و پس دروی خرام
 تاکی آخر خویشان چون حلقه بردداشتن؟
 چون همی دانی که شهر علم را حیدر دراست
 دیو را برمسند قاضی اکبرداشتن
 از تو خود چون می بسند عقل نابینای تو
 پارگین را قابل تسنیم و کوثر داشتن
 مر مرا باری نکو ناید ز روی اعتقاد
 حق حیدر بردن و دین پیمبر داشتن

کسانی که مایل باشند تمامی این قصیده را ملاحظه کنند لطفاً به صفحات ۲۵۰ تا ۲۵۲ دیوان سنایی چاپ آقای دکتر مصفا مراجعه فرمایند تا شواهد روشن دیگری که در آن آمده است از نظرشان دور نماند. توجه خواهید داشت که این قصیده در پاسخ سنجر است و سنایی باشهامت فوق العاده خود آنچه را که خواسته گفته است. در حدیقه تنها در یک ستایش ۱۸ صفحه را به مدح امام بزرگوار علی بن ابیطالب اختصاص داده است لطفاً به این چند بیت که از آن صفحات گزیده شده است توجه فرمایید.

آن ز فضل آفت سرای فضول آن علمدار و علم دار رسول
 نامش از نام یار مشتق بود هر کجا رفت همراهش حق بود
 محرم او بود کعبه جان را محرم او بود سیریزدان را
 هر که تن دشمنست و یزدان دوست داندال را سخوان فی العلم اوست
 در همین مدحیه درباره کناره گیری ظاهری آن حضرت از خلافت چنین می گوید:

نه علی از خسان زبون بودی شیر با گاو میش چون بودی
 صورت ملک را که روح نداشت از پی مرد صورتی بگذاشت
 ملک معنی گرفت و نیک براند آیت عزل خویشان بر خواند

۲- حضرت زهرا (ع)

در دیوان و در حدیقه ضمن مدایح ائمه و نصایح اخلاقی و در باب نشان دادن انسانهای ندونه مکرر در مکرر از حضرت زهرا بانامهای مختلف «بتول ، زهرا ، فاطمه» و انقباب «خیر النساء ، سیده النساء» در کمال احترام نام برده شده است اما مدیحه مستقل و جداگانه‌یی درباره آن حضرت نسروده است و این بنده تصور می‌کنم در این مورد سنایی یک نوع ادب و عفت را رعایت نموده است زیرا برای هیچیک از همسران حضرت ختمی مرتبت هم که برخی از ایشان چون خدیجه و ام سلمه و ماریه مورد تکریم کامل شیعیان هم هستند مدیحه‌یی نسروده است برای نمونه یکی دو بیت که در آنها ذکر نام حضرت زهرا شده است آورده می‌شود .

سراسر جمله عالم پر زنانند زنی چون فاطمه خیر النساء کو؟

ص ۳۰۰ دیوان

جده من خدیجه زین زمان مادرم فاطمه چراغ جنان

ص ۲۶۴ حدیقه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پایگاه جامع علوم انسانی

۳- حضرت امام حسن (ع)

ذکر نام امام دوم و عرض ادب به آستان او مکرر در دیوان و حدیقه آمده است . در باب سوم حدیقه که عنوان آن «فی نعمت النبی علیه السلام و فضائل اصحابه» می‌باشد چهار صفحه مناقب و فضایل امام حسن مجتبی علیه السلام است در عنوان برای امام لقب «امیر المؤمنین» را برگزیده است که خود درخور دقت است اینک نمونه‌ها چند بیت از آن بخش آورده می‌شود :

قره العین مصطفی او بود سید القوم اصفیا او بود

چون علی در نیابت نبوی کونر داعی و عدوی داعی

منهج صدق در دلائل او مهتری زنده در مخایل او
بود مانند جد بخلق عظیم پاك علق و نفیس عرق و کریم

ص ۲۶۲ حدیقه

بیت دوم از ابیات بالا هم در خور توجه است و نشان دهنده اعتقاد شیعی شاعر . در حدیقه علاوه بر این در آنجا که صفت مرگ پیامبران را بیان می کند در سه بیت از امام دوم نام می برد در دیوان هم موارد دیگری نیز هست که چون قرار بر اختصار است بهمین اندازه بسنده می شود .

۴- حضرت امام حسین (ع)

در مورد امام سوم در حدیقه پس از ذکر مناقب امام دوم شش صفحه اختصاص یافته است برای آن حضرت هم در عنوان از لقب «امیر المؤمنین» استفاده شده است و اینک چند بیت از آن بخش را ملاحظه می نماید .

پسر مرتضی امیر حسین که چنویی نبود در کونین
همت او و رای قمه عرش نام او گستریده در همه فرش
نبوی جوهری ز بحر جلال یافته از کمال صدق جمال
عقل در بند عهد و پیماناش بوده جبریل مهد جنبانش
اصلها ثابت اشاره حق سوی این سر و گفتمش مطلق
آن مثال نبی و عالم زین وارث مصطفی امیر حسین

ص ۲۶۸ حدیقه

بیانی دیگر درباره کربلا و بارگاه حسینی دارد که بسیار نیکو و استوار است و نشان می دهد که از دل گوینده سرچشمه گرفته است مطلع آن چنین است :

چبذا کربلا و آن تعظیم کز بهشت آورد بخلق نسیم

ص ۲۷۰ حدیقه

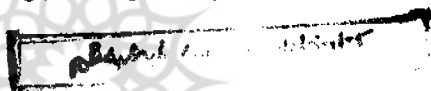
دردیوان هم در پاسخ قصیده عارف زرگر و در جاهای دیگر از امام حسین علیه السلام یاد شده است اینک به دوسه بیت که از دیوان برگزیده شده است توجه فرمایید :

خرمی چون باشد اندر کوی دین کز بهر حق
خون روان گشتست از حلق حسین در کربلا

ص ۱۷ دیوان

درد این باد هوا در تن هر کس که شود
هست دردی که بجز سوختنش درمان نیست
این عروسیست که از حسن رخس باتن تو
گر حسینی همه جز خنجر و جز پیکان نیست

ص ۵۷ دیوان



۵- برخی از ائمه دیگر شیعه

از حضرت «علی الاصفغر» در حدیقه دو مرتبه یاد شده است و توجه خواهید داشت که برخی از مورخان «مانند یعقوبی» معتقدند که مقصود از (علی الاصفغر) حضرت سجاد علیه السلام است.

علی الاصفغر ایستاده پیای وان سگان ظلم را بداده رضا
شهربانوی پیر گشته حزین علی اصفغر آن دورخ پرچین

ص ۲۷۰ حدیقه

درباره امام پنجم این بنده در فهرس دیوان و حدیقه مطلبی ندید و نیز در مورد امام صادق علیه السلام بجز سه بیت در دیوان و حدیقه مطلبی نیامده است و تقریباً در مورد این دو بزرگوار به سکوت برگزار شده است و چون ممکن است برای برخی از خوانندگان گرامی این تصور پیش آید که چگونه سنایی سرسپرده مخلص خاندان عصمت و طهارت در باب دوم حدیقه که همه آن

ستایش از بزرگان اسلام و از جمله ابوحنیفه و شافعی است در باب امام صادق علیه السلام مطلبی نسروده است باید توضیح داده شود که اولاً مذاهب اصلی که بنا بر اعتقاد اهل سنت چهار مذهب عمده مالکی، حنبلی، حنفی و شافعی است در حدیقه همه آنها ذکر نشده است چنان که از مذهب مالکی و حنبلی مطلقاً نامی نیامده است و این شاید بدان جهت باشد که مذهب غالب در خراسان حنفی و شافعی بوده است و چون مذهب فقهی خاندانهای غزنوی و سلجوقی حنفی و مذهب گروهی از وزرا چون نظام‌المالک شافعی بوده است سنایی در باب دوم حدیقه فقط بذکر دو مذهب مذکور و تمجیدی از دو پیشوای آن اکتفاء نموده است. بعلاوه اگر ذکر مطلبی در آثار کسی نباشد دلیل بر عدم اعتقاد نویسنده بر آن نیست در عین حال این بنده تصور می‌کند که شاید بر خوردهای شدید میان اسماعیلیان و ساجوقیان و رواج بازار اتهام قرمطی دانستن اشخاص از موجباتی بوده است که سنایی را در مورد امام صادق علیه السلام تا اندازه‌ی وادار بسکوت نموده باشد. معذالک در دیوان سنایی در همان قصیده خطاب به سنجر چنین می‌خوانیم

گر همی مؤمن شناسی خویشتن را بایدت
مهر زر جعفری بردین جعفر داشتن

ص ۲۵۱ دیوان

در قصیده دیگری در دیوان خطاب به خود چنین سروده است:

گرد جعفر گرد گردین جعفری جوئی همی

زانکه نبود هر دو هم دینار و هم دین جعفری

ص ۲۳۶ دیوان

ملاحظه می‌فرمایید با آن که نسبتاً درباره امام صادق علیه السلام به خموشی گراییده است در همین دوبیت آنچه را که بایست بگوید گفته است. از حضرت

موسی بن جعفر در همان قصیده خراسان در کمال احترام نام برده و عظمت حضرت رضا را در این می داند که در دامان حضرت موسی بن جعفر پرورش یافته اند .

درباره حضرت مهدی علیه السلام در حدیقه و در دیوان اشاراتی آمده است بشرح زیر :

در ذیل فصلی با عنوان « فی اتباعه صلوات الله علیه » که مراد پیروان پاک قلب حضرت ختمی مرتبت است چنین می خوانیم :

خلق او آمد از نکو عهدی روح عیسی و قالب مهدی

ص ۱۹۹ حدیقه

در مورد دیگری چنین آمده است :

ای بدم جفت عیسی مریم دام دجال برکن از عالم
اندوین روزگار بدعهدی چیست جز عدل هدیه مهدی؟

ص ۵۸۱ حدیقه

در دیوان او هم این چنین آمده است :

ای دریفا مهدی بی کامروز از هر گوشه بی
یکجهان دجال غاثم سوز سر بر کرده اند

ص ۸۸ دیوان

گر مخالف خواهی ای مهدی درآ از آسمان

و موافق خواهی ای دجال یکره سربرار

ص ۱۱۰ دیوان

همیشه منتظرم هدیه هدایت را ولیک مهدی درمهد نیست منتظرم

ص ۲۰۲ دیوان

پیش از آغاز به قصیده مدحیه حضرت رضا علیه السلام تذکر می دهیم که

سنایی در قصیده دیگری که مردف به ردیف «کو؟» است و مطلع آن چنین است:

جهان پردرد می‌بینیم دواکو؟ دل‌خوبان عالم را وفا کو؟
ضمن اظهار تأسف از موجود نبودن نمونه‌های بارز فضایل دردوره خود
درباره امام چنین می‌گوید:

سراسر جمله عالم پر امامست امامی چون علی موسی‌الرضا کو؟
اما قصیده مدحیه حضرت رضا دارای ۳۸ بیت است و در دیوان چاپ
آقای دکتر مظاهر مصفا از صفحه ۲۴۲ تا ۲۴۴ چاپ شده است و وزن آن بنا
به استخراج ایشان هزج مسدس مقبوض محذوف «مفعول مفاعیلن فعولن»
است.

دین‌را حرمیست در خراسان	دشوار ترا بمحشر آسان
از معجزه‌های شرع احمد	از حجت‌های دین یزدان
همواره رهش مسیر حاجت	پیوسته درش مشیر غفران
چون کعبه پر آدمی زهر جای	چون عرش پراز فرشته‌هزمان
هم فر فرشته کرده جلوه	هم روح وصی درو بجولان
از رفعت او حریم مشهد	از هیبت او شریف بنیان
از دور شده قرار زیرا	نزدیک بمانده دیده حیران
از حرمت زایران راهش	فردوس فدای هر بیابان
قرآن نه درو واو اولوالامر	دعوی نه و بابزرگ برهان
ایمان نه ورستگار از او خلق	توبه نه و عذرهای عصیان
از خاتم انبیا درو تن	از سید اوصیا درو جان
آن بقعه شده به پیش فردوس	آن تربه بروضه کرده رضوان
از جمله شرطهای توحید	از حاصل اصل‌های ایمان

زین معنی زاد در مدینه
 در عهده موسی آل جعفر
 مهرش سبب نجات و توفیق
 مامون چو بنام او درم زد
 هوری شد هر درم بنامش
 از دیناری همیشه تا ده
 بر مهر زیاد آن درمها
 این کار هر آینه نه بازیست
 ز رست بنام هر خلیفه
 بی نام رضا همیشه بی نام
 با نفس تنی که راست باشد
 بردین خدا و شرع احمد
 چون او بود از رسول نایب
 ای مامون کرده با تو پیوند
 این پیوندت گسسته پیوند
 از بهر تو شکل شیر مسند
 آنرا که ز پیش تخت مامون
 با درد جحود منکرش را
 از معتبران اهل قبله
 کس نیست که نیست از تو راضی
 اندر پدرت وصی احمد
 تضمین کنم اندرین قصیده
 ای کین تو کفر و مهرت ایمان
 این دعوی کرده در خراسان
 با عصمت موسی آل عمران
 کینش مدد هلاک و خذلان
 بر زر بفزود هم درم زان
 کس را درمی زدند زینسان ؟
 نرخ درمی شدست ارزان
 از حرمت نام او چو قرآن
 این خور بچه گیل کنند پنهان ؟
 سیمست بضر ب خان و خاقان
 بی شان رضا همیشه بی شان
 چون خور که بتابد از گریبان
 بر جمله ز کافر و مسلمان
 چون او سزد از خدای احسان
 وی ایزد بسته با تو پیمان
 و آن پیمانت گرفته دامان
 درنده شده بچنگ و دندان
 برهان تو خوانده بود بهتان
 اقرار دو شیر ساخت درمان
 وز معتمدان دین دیان
 کس نیست که هست بر تو غضبان
 بیتتست مرا بحسب امکان
 کین بیت فرو گذاشت نتوان
 پیدا بتو کافر از مسلمان

در دامن مهر تو زدم دست تا کفر نگیرم گریبان
اندر ملك امان علی راست دل درغم غربت تو بریان
و اینک توضیحات مختصری درباره برخی از ابیات :

۱- در بیت اول قصیده اشاره به حدیثی است از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که فرمود هر کس مرا بادوری مدفنم زیارت کند در روز قیامت در سه مورد بیاری او خواهم شتافت هنگام توزیع نامه های اعمال و گاه عبور از پل صراط و در پایی میزان . این حدیث بصورت های گوناگون نزدیک بهم در چند جای از کتاب عیون اخبار الرضا فراهم آورده شیخ اجل صدوق در گذشته ۳۸۱ هجری قمری آمده است از جمله در صفحه ۲۵۵ ج ۲ چاپ دارالعلم قم ۱۳۷۷ هجری قمری .

۲- در بیت دوم اشاره به اخبار متعددی است که دلالت بر ظهور کرامات از قبر مطهر امام دارد در این باره در همان کتاب عیون اخبار الرضا ۱۳ مورد از صفحات ۲۷۸ تا ۲۸۸ آمده است و مرحوم مجلسی رحمه الله تعالی علیه هم در بحار صفحات ۳۲۶ تا ۳۳۷ ج ۴۹ چاپ آخوندی عیناً آنها را بیان داشته است .

۳- در بیت نهم اشاره به اعتقاد ویژه شیعیان است که « او الامر » را فقط برائمه دوازده گانه اطلاق می نمائیم و در این مورد می توان به کتاب اصول کافی مرحوم کلینی مراجعه نمود ، ص ۲۹۳ ج ۱ اصول کافی با ترجمه فارسی چاپ کتابفروشی علمیه تهران . ظاهراً مقصود از بیت این است که اگر چه قرآن به حضرت علی بن موسی الرضا نازل نشده است ولی مقصود از « او الامر » همان حضرت است و در این باره ادعائی کنم بلکه می توانیم برهان بزرگ و دلیل روشن هم ارائه دهیم .

۴- در بیت یازدهم اشاره به خبری است از حضرت ختمی مرتبت که در بسیاری از کتب قدیمی و معتبر شیعه باین صورت آمده است « ستدفن

بضعة منی بارض خراسان» (بزودی پاره‌یی از تن من در زمین خراسان بخاک سپرده خواهد شد.) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به ص ۴۴۴ ترجمه اعلام- الوری اثر ارزنده طبرسی و صفحات ۲۸۳ تا ۲۸۷ ج ۴۹ بحار چاپ آخوندی تهران .

۵- بیت سیزدهم اشاره به حدیث شریف سلسله الذهب است که از احادیث معروف است و بوسیله حضرت رضا (ع) هنگام عزیمت ایشان از نیشابور ایراد گردیده و خلاصه آن چنین است که امام فرمود پدران من از رسول خدا حدیث کردند که حق تعالی فرماید «کلمه لا اله الا الله دژ استوار من است که هر کس در آن درآید از شکنجه من درزینهارى خواهد بود». و سپس حضرت رضا فرمود از جمله شرایط آن، اعتقاد به من است. این حدیث بصورت‌های مختلف در صفحات ۱۳۴ تا ۱۳۶ ج ۲ عیون اخبار الرضا آمده است . مصراع دوم بیت هم اشاره به حدیثی است که بصورت‌های گوناگون در کتاب کلینی ص ۳۲۰ ج ۱ چاپ علمیه تهران آمده است .

۶- در بیت ۱۵ بطوری که ملاحظه می‌کنید سنایی برای حضرت رضا مرتبه عصمت موسی علیه السلام را قائل است و دایسل بر کمال خلوص او و شناخت حق امام کما هو حق است .

۷- مطلب بیت ۱۶ مأخوذ از احادیث متعددی است که در بسیاری از منابع شیعی و سنی آمده است از جمله در صفحات ۱۹۰ تا ۱۹۶ مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام تألیف مغازلی شافعی در گذشته ۴۸۳ چاپ اسلامیة تهران .

۸- ظاهر آن منظور سنایی در بیت ۱۹ و ۲۰ این است که دینارهای طلایی که به نام دیگران زده شده است در طول زمان بواسطه ساییدگی از ارزش آن کاسته می‌شود ولی درمی که به نام حضرت رضا زده شده است از حرمت نام آن حضرت مانند قرآن مورد حفظ و افزونی مهرورزی خواهد بود .

۹- در بیت ۲۷ اشاره به مطلبی است که از قول خود حضرت رضاهم درباره ناپایداری پیمان مأمون مکرراً اظهار شده است و از جمله می توان به ص ۲۹۲ ارشاد شیخ مفید در گذشته ۱۳۴۱ چاپ آخوندی تهران مراجعه نمود.

۱۰- ابیات ۲۹، ۳۰، ۳۱ اشاره به معجزه است که در مجلس مأمون از حضرت علی بن موسی انرضا ظاهر شد و تفصیل آن در صفحات ۱۷۰ تا ۱۷۲ ج ۲ عیون اخبار الرضا آمده است.

۱۱- ظاهراً در بیت ۳۸ اطلاق کلمه غربت بدین جهت است که در یکی دو خبر این موضوع آمده است از جمله در امالی صدوق بنقل علامه مجلسی در ص ۲۸۳ ج ۴۹ بحار از قول خود حضرت رضا و نیز در عیون بنقل مرحوم مجلسی در ص ۲۸۶ ج ۴۹ بحار از قول امام صادق علیه السلام و شاید بهمین جهت باشد که لقب «غریب» بر حضرت رضا صوات الله علیه، تا این زمان نیز اطلاق می گردد.